

اربعین نگاری در فرهنگ اسلامی

سید اسحاق حسینی کوهساری^۱

چکیده

فرهنگ چهل حدیث نویسی در اسلام سابقه دیرینه دارد و ریشه در حدیث نبوی «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً یحتاجون الیه من امر دینهم بعثه الله یوم القیامة فقیهاً عالماً» دارد. در این مقاله پس از بیان فهرست اربعین نویسی در فرهنگ اسلامی، به بررسی سند و محتوای حدیث، پرداخته شده است. سند حدیث اگر در حد متواتر و مستفیض نباشد، مورد وثاقت و عمل اهل فن و محدثین و علمای خاصه و عامه در طول تاریخ بوده است. از نظر محتوا، حفظ حدیث دارای مراتب سه گانه است. مرتبه اول: سپردن در حافظه یا در دفاتر و تصحیح لفظ حدیث و استجازه و اجازه دادن و روایت نمودن حدیث. مرتبه دوم: حفظ معانی و تفکر در دقائق و استنباط حکم و معارف آن. مرتبه سوم: به معنای عمل به آن و اعتناء به شأن آن است. مقصود از «امت» در حدیث، امت پیامبر ﷺ به صورت مطلق است و مخصوص گروه خاصی نمی باشد و نیز هم به صورت انفرادی و هم به صورت اجتماعی می باشد که در حدیث ۱۲ شاهد آن هستیم.

مصدق اربعین نیز جامع امهات عقائد و عبادات و خصلت های کریمه است ولی به نظر محمد بن ادریس شافعی مصداق آن مناقب اهل بیت ﷺ است.

راز و رمز عدد اربعین هم این است که این مقدار از علم، غالباً موجب ملکه و حضور
معلومات دیگر خواهد شد.
کلید واژه‌ها: حفظ، اربعین، ثبت، نگارش حدیث.

مقدمه

سنت اربعین نگاری پیشینه‌ای بس دراز دارد و به قرون نخستین تاریخ اسلام برمی‌گردد و این
سنت برخاسته از فرمایش پیامبر ﷺ اسلام است که فرمود: « من حفظ ... » دانشمندان
مسلمان بر مبنای حدیث فوق نگارش چهل حدیث را به عنوان یکی از اصول ارزشی مورد اهتمام
و مدنظر قرار داده‌اند که نگارش صدها کتاب اربعینات اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، عبادی،
اقتصادی و سیاسی نمایان‌گر شدت اهتمام مسلمین به این امر است که در فهرست به آن اشاره
خواهد شد.

این تحقیق شامل چند بخش است:

- نگارش چهل حدیث

- بررسی متن و سند چهل حدیث

- محتوی و مقصود حدیث

۱- نگارش چهل حدیث

نگارش اربعینات نوعاً با عنوان «الاربعون حدیثاً» می‌باشد اما برخی واژه اربعین را تکرار نموده‌اند
مانند:

الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیرالمومنین، محمد بن احمد نیشابوری جدّ ابوالفتوح
رازی، الاربعین عن الاربعین یوسف ابن حاتم شامی، الاربعین حدیثاً عن اربعین شیخاً من اربعین
صحابیاً علی ابن عبیدالله ابن حسین بابویه و الاربعین البلدانیه عن اربعین من اربعین لاربعین
فی اربعین ابن عساکر.

۱-۱- فهرست نگارندگان اربعینات

گرچه شمارش دقیق تدوین اربعینات کار آسانی نیست، ابن عساکر در کتاب الاربعین البلدانیه
بیست و یک اربعین قبل از خود را یاد می‌کند (الاربعین البلدانیه، ص ۳۳- ۳۷).

در کشف الظنون این تعداد به پنجاه و نه عدد رسید و بیست شش اربعین دیگر در ذیل آن گرد آوری شده است (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۳ - ۱۰۹). شیخ آقابزرگ در الذریعة حدود نود اربعین را شمارش کرده که به صورت فهرستوار به برخی از آنها اشاره می شود.

۲-۱- اربعین نگاری در اهل سنت

۱ - به نظر حافظ شرف الدین نووی (م ۶۷۶ق) و تبع او حاجی خلیفه، اربعین نوشته‌ی عبدالله مبارک (م ۱۸۱ق) نخستین اثر در اربعین است (کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۳۶).

۲ - اربعین حافظ محمد بن اسلم طوسی طابرائی (۱۸۰ - محرم ۲۴۲ - ق) در نیشابور (همان، ج ۱، ص ۱۰۷).

۳ - اربعین الحاکم، حافظ الحسن ابن سفیان النسوی الشیبانی (رمضان ۳۰۳ - ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۵).

۴ - اربعین أجری، حافظ ابوبکر محمد بن حسین أجری (ممکه ۳۶۰ - ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۷).

۵ - اربعین ابی بکر گلابادی، تاج الاسلام محمد ابن ابراهیم حنفی (۳۸۰ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۴).

۶ - اربعین ابی بکر اصفهانی، محمد بن ابراهیم ابن علی مقرئ اصفهانی (۲۸۵ - ۳۸۱ - ق شوال) (همان، ج ۱، ص ۱۰۴).

۷ - اربعین ابی بکر جوزقی، حافظ ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد جوزقی شیبانی (مشوال - ۳۸۸ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۴).

۸ - اربعین ابی بکر البیهقی، و - اربعون الصقری، حافظ احمد بن حسین بن علی بیهقی (م ۳۸۴ - ۴۵۸ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۴).

۹ - اربعین، حافظ ابوالخیر زید بن رفاعه هاشمی اهل ری و ساکن بصره (۴۰۰) (ابن حجر، ج ۲، ص ۵۰۶ - ۵۰۸).

۱۰ - اربعین، حافظ ابو عبد الرحمن محمد بن حسین سلمی از بزرگان صوفیه (م ۳۲۵ -- شعبان ۴۱۲ق) (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۴).

۱۱ - اربعین الحاکم، حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری شافعی (م ۳۲۱ - ۴۰۵ق) (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۵).

- ۱۲ - الاربعین الدار قطنی، ابوالحسن علی بن عمر الحافظ البغدادی (۳۳۵ق، همان، ج ۱، ص ۱۰۶).
- ۱۳ - الاربعین شیخ الا سلام، ابوالقاسم عبد الکریم بن هوازن قشیری نیشابوری شافعی صوفی معروف (م ۳۷۵ - ۴۶۵ق) (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۸).
- ۱۴ - الاربعین، ابوسعید احمد بن محمد بن خلیل مالینی هروی صوفی ملقب به طاووس الفقراء (م ۴۱۲ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۴).
- ۱۵ - ابوالفتح نصر بن ابراهیم مقدسی فلسطینی فقیه شافعی (محررم ۴۹۰ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۸).
- ۱۶ - کتاب الاربعین علی مذهب المتحققین ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م ۳۳۶ . ۴۳۰ ق همان، ج ۱، ص ۱۰۴).
- ۱۷ - الاربعین القشیری، ابوالقاسم، عبد الکریم ابن هوازن نیشابوری (۴۶۵ق) (همان ج ۱، ص ۱۰۷).
- ۱۸ - الاربعین، ابو سعد احمد بن ابراهیم مُقری مهرانی (تاریخ وفات ذکر نشده است) (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۵).
- ۱۹ - الاربعین، ابونصر محمد بن علی ودعان موصلی (م ۴۰۱ در موصل - ۴۹۴ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۸؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۰۵).
- ۲۰ - الاربعین ابی بکر البیهقی فی الاخلاق، امام شمس الدین احمد بن حسین شافعی (۴۵۸ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۴).
- ۲۱ - الاربعین، ابو اسماعیل عبدالله بن محمد انصاری حنبلی از ذریه ابی ایوب انصاری (م ۳۹۶ - ۴۸۱ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۶).
- ۲۲ - الاربعین، ابو عبدالله محمد بن فضل فراوی نیشابوری شهرستانی شافعی (م ۴۴۱ شوال ۵۳۰ق) (الاربعین فی مناقب امهات المؤمنین، ص ۳۶).
- ۲۳ - الاربعین، ابوسعید اسماعیل بن ابی صالح المؤذن نیشابوری واعظ مشهور کرمان (م ۴۵۱ - ۵۳۲ق) (همان، ص ۳۶).
- ۲۴ - الاربعین لغزالی، امام ابو حامد محمد غزالی (م ۵۰۵ق) قسمی از کتاب جواهر القرآن غزالی (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۹).

٢٥ - حافظ ابوطاهر احمد بن محمد بن احمد اصفهاني سلفي (م ٥٧٥ق) (الأربعين البلدانية، ص ٣٧).

٢٦ - الأربعين في الجهاد و الأربعين الطوال، الأربعون في الابدال العوال، والأربعون في الاجتهاد في اقامة الجهاد، الأربعون البلدانية - لابن عساكر، حافظ ابي القاسم ابن علي بن حسين ابن عساكر شافعي (٥٧١ق) (ابن عساكر، ص ٣٦)

٢٧ - امام ابي سعد عبد الله بن عمر بن ابي نصر قشيري (م ٥٠٨ - ٦٠٠ ق) چاپ شده ذيل كتاب الأربعين أجرى (الأربعين حديثاً)

٢٨ - الأربعين في اصول الدين، امام فخر رازي (م ٦٠٦ ق) (كشف الظنون، ج ١، ص ١٠٩)

٢٩ - الأربعين، امام حافظ شرف الدين ابي الحسن علي بن فضل مقدسي (٥٤٤ - ٦١١ ق)، چاپ شده در ذيل كتاب ابي نعيم اصفهاني، كتاب الأربعين علي مذهب المتحققين من الصوفية، كتاب الأربعين في فضل الدعا والداعين)

٣٠ - الأربعين ابن بطال في اذكار الصباح والمساء، شمس الدين محمد بن احمد معروف به بطال يمني (م ٦٣٠ ق) (كشف الظنون، ج ١، ص ١٠٤)

٣٢ - الأربعين المختار في فشل الحج والزيارة، و الأربعين في لفظ الأربعين حافظ جمال الدين، ابي بكر محمد بن يوسف بن مسدي اندلسي، (٦٦٣ ق) (كشف الظنون، ج ١، ص ١٠٧)

٣٣ - شرح الأربعين قونوي، ابي المعالي محمد صدر الدين قونوي (م ٦٠٦ - ٦٧٣ ق) (همان، ج ١، ص ١٠٩)

٣٤ - الأربعين النووي، حافظ يحيى بن شرف الدين نووي يا نواوي (م ٦٧٦ ق) كه به تصريح حاجي خليفه در كشف الظنون هجده تن از علما بر اين اربعين (الأربعين النووية) شرح نگاشته اند (كتاب الأربعين النووية في الاحاديث النبوية) (كشف الظنون، ج ١، ص ١٠٨)

٣٥ - الأربعين في الحج، محب الدين احمد بن عبد الله طبري (م ٧٩٤ ق) (كشف الظنون، ج ١، ص ١٠٥)

٣٦ - الأربعين ابن جزري، حافظ شمس الدين ابن جزري (م ٨٣٣ ق) (همان، ج ١، ص ١٠٤)

٣٧ - الأربعين المتباينة ابن حجر، حافظ ابن حجر عسقلاني (م ٨٥٢ ق) (همان، ج ١، ص ١٠٤)

٣٨ - الأربعين سيوطي، حافظ جلال الدين سيوطي (م ٩١١ ق) (همان، ج ١، ص ١٠٦)

- ۳۹- ابن کمال پاشا (م ۹۴۰ق) (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۸)
- ۴۰- الاربعين في فضائل علي عليه السلام - و الاربعين في فضائل عثمان، امام رضى الدين ابى الخير اسماعيل بن يوسف قزوینی (تاریخ نا مشخص) (همان، ج ۱، ص ۱۰۷)
- ۳-۱- اربعين نگاری در شیعه
- ۱- ضیاء الدین فضل الله علی بن هبه الله حسنی راوندی (م ۵۴۷ یا ۵۴۸ق) (الذریعة، ج ۱، ص ۴۲۳)
- ۲- سید محیی الدین محمد بن عبدالله معروف به ابن زهره برادر زاده ابی المکارم ابن زهره (م ۵۶۵ - ۶۳۹ق) (الذریعة، ج ۱، ص ۴۲۶)
- ۳- شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ق) در مناقب حضرت زهرا عليها السلام (الذریعة، ج ۱، ص ۴۲۶)
- ۴- الاربعون مسالة فی اصول الدین، علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلی (م ۷۲۶ق) (همان، ج ۱، ص ۴۳۵)
- ۵- الاربعون حدیثاً، محمد بن مکى مشهور به شهید اول (م ۷۸۶ق) (شهید اول، محمد بن مکى)
- ۶- الاربعون حدیثاً، شیخ جمال الدین ابو عبدالله مقداد بن محمد معروف به فاضل مقداد (م ۸۲۶ق) (الذریعة، ج ۱، ص ۴۲۹)
- ۷- الاربعون حدیثاً، شیخ ابراهیم بن سلیمان القطیفی (م ۹۴۵ق) (الذریعة، ج ۱، ص ۲۱۰)
- ۸- الاربعون حدیثاً فی الفضائل، شیخ سعید الدین علی بن احمد شامی، شهید سنه ۹۶۶ق، (همان، ج ۱، ص ۴۱۶)
- ۹- الاربعون حدیثاً فی الاخلاق، شیخ عزالدین حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهایی (م ۹۸۴ق) (الذریعة، ج ۱، ص ۴۱۴)
- ۱۰- ملا عبدالله بن محمد بن سعید شوشتری خراسانی (م ۹۷۷ق)
- ۱۱- شیخ عزالدین حسین عاملی معروف به شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ق)
- ۱۲- ملا محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول پدر علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۰۷۰ق) (الذریعة، ج ۱، ص ۴۲۴)

- ۱۳ - الاربعون حديثاً في الامامة، الاربعون حديثاً في الاصول والفروع علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق) (همان، ج ۱، ص ۴۱۱)
- ۱۴ - الاربعون حديثاً، ملا اسماعيل بن محمد حسين مازندرانی اصفهانی معروف به خواجهی، م ۱۱۷۳ق، (همان، ج ۱، ص ۴۱۱)
- ۱۵ - ملا محسن فيض كاشانی (م ۱۰۹۱ق) (الذريعة، ج ۱، ص ۴۲۴)
- ۱۶ - ملا محمد طاهر بن محمد حسن شیرازی از مشایخ علامه مجلسی و شیخ حر عاملی (م ۱۰۹۸ق) (همان، ج ۱، ص ۴۱۹)
- ۱۷ - الاربعون حديثاً في المعارف، قاضی محمد سعید بن محمد مفید قمی (م ۱۱۰۰ق) (همان، ج ۱، ص ۴۱۷-۴۳۶)
- ۱۸ - محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق) (الاربعین)
- ۱۹ - شیخ ابوالحسن سلیمان بن شیخ عبدالله ماحوزی (م ۱۱۲۱ق) (الذريعة، ج ۱، ص ۴۱۱)
- ۲۰ - ملا اسماعيل بن محمد حسين مازندرانی معروف به خواجهی (م ۱۱۷۳ق) (همان، ج ۱، ص ۴۱۱)
- ۲۱ - الاربعون حديثاً، سید علی شاه بن سید صفدر شاه (م ۱۳۱۳ق) (همان، ج ۱، ص ۴۱۰)
- ۲۲ - الاربعون حديثاً في فضائل امير المومنين عليه السلام علی، حیدر قلی خان معروف به سردار کابلی (تالیف ۱۳۴۰ق) (همان، ج ۱، ص ۴۱۵)
- ۲۳ - الاربعون حديثاً، میرزا ابراهیم بن علی بن عبدالغفار خویی، شهید فتنه اکراد (۱۳۲۵ق) (همان، ج ۱، ص ۴۰۹)
- ۲۴ - علامه محمد تقی تستری (تستری، محمد تقی، الاربعون حديثاً)
- ۲۵ - امام خمینی «ره» (شرح چهل حدیث)

۲- بررسی متن و سند چهل حدیث

۱-۲- بررسی متن احادیث

چهل حدیث از نظر متن به صورت‌های زیر روایت شده است :

یک: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَيُحْيَاهَا.

هر کسی که چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، از طرف خداوند در قیامت عالم فقیه مبعوث خواهد شد (کافی، ج ۱، باب النوادر، ص ۴۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، باب وجوب العمل بأحادیث النبی ﷺ و ص ۹۱، ح ۸ به نقل از اختصاص مفید).

دو: امام صادق علیه السلام:

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْأَمَالِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ حَفِظَ مِنْ شِيعَتِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُحِبُّهَا عَالِمًا وَ لَمْ يَعْذِبْهُ. هر که از شیعیان ما که چهل حدیث را حفظ کند، در قیامت از طرف خداوند عالم فقیه مبعوث شده و عذاب نخواهد شد (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۳، باب ۲۰ - من حفظ أربعين حديثاً - به نقل از امالی صدوق).

سه: انس از پیامبر ﷺ روایت نمود که:

عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ حَفِظَ عَنِّي مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا فِي أَمْرِ دِينِهِ يَرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُحِبُّهَا عَالِمًا. هر که از امتم چهل حدیث از من را در امر دینش حفظ کند و هدفش خدا و قیامت باشد خداوند او را عالم فقیه در قیامت مبعوث می‌کند (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۴، باب ۲۰ - من حفظ أربعين حديثاً به نقل از خصال صدوق).

چهار: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُحِبُّهَا عَالِمًا.

هر که از امتم چهل حدیث را که در امر دینش نیازمند به آن است حفظ کند، خداوند او را در قیامت عالم فقیه مبعوث می‌کند (وسائل الشیعة، ج ۲۷، ۹۴، ح ۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۳).

پنج: پیامبر ﷺ خطاب به حضرت علی علیه السلام:

يَا عَلِيُّ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ حَسْرَةَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا.

ای علی؛ هر که از امتم چهل حدیث را که هدفش خدا و روز قیامت باشد حفظ کند، خداوند او را در قیامت با پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین محشور می‌کند که

هم نشینان نیک اند (وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۵، ح ۸، باب وجوب العمل بأحادیث
النبي).

شش: پیامبر ﷺ فرمود:

من حفظ عني من امتي اربعين حديثا في امر دينه يريد به وجه الله عز وجل
والدار الاخره بعثه الله يوم القيامة فقيها عالماً.
هرکه از اتمم چهل حدیث را در امر دینش حفظ کند، خداوند او را در قیامت، عالم فقیه
مبعوث می کند (الخصال، ص ۵۴۲).

هفت: پیامبر ﷺ فرمود: مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنَ السُّنَّةِ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ
الْقِيَامَةِ.

هرکه از اتمم چهل حدیث از سنت حفظ کند، در قیامت شفیعش خواهم بود (الخصال،
ص ۵۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۴، باب ۲۰، ح ۴).

هشت: ابن جریج عن عطاء عن ابن عباس عن النبي ﷺ:

قَالَ مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنَ السُّنَّةِ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
هرکه برای اتمم چهل حدیث از سنت حفظ کند در قیامت شفیعش خواهم
بود (وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۱، ح ۸، باب وجوب العمل بأحادیث النبي و ج ۲۷، ص
۹۴، ح ۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۴، باب ۲۰، بیهقی، الاربعون الصغرى، ص ۱۳، ص
۵۴۱).

نه: پیامبر ﷺ فرمود:

مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَمْرِ دِينِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي
رُؤْمَةِ الْفُقَهَاءِ وَالْعُلَمَاءِ.

هرکه برای اتمم چهل حدیث از امر دینشان حفظ کند، خداوند او را در قیامت در زمره
فقهها و علما محشور می کند (مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۸۷، ح ۸).

ده: قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ:

مَنْ حَفِظَ عَنِّي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَحَادِيثِنَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ فَيُفِيهَا عَالِمًا وَلَمْ يَعْذُبْهُ.

هرکه از ما، چهل حدیث ما را در حلال و حرام خداوند حفظ کند، خداوند او را در قیامت
فقیه عالم مبعوث نموده و عذابش نمی کند (الخصال، ص ۵۴۲).

بازده: اربعین محمدابن مکی شهید از امام رضا علیه السلام از اجدادش از پیامبر صلی الله علیه و آله :

قَالَ مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُحْيِيهَا عَالِمًا.

هرکه برای امتم چهل حدیثی که از آن بهره‌مند شوند، حفظ کند، خداوند او را در قیامت فقیه و عالم محشور می‌کند (الخصال، ص ۵۴۱؛ الاربعون الصغری، ص ۱۳).

دوازدهم: امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از امام سجاد علیه السلام از امام حسین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله در ضمن وصیتش به علی علیه السلام فرمود:

یا علی؛ هر که از امتم چهل حدیث را که جهت گیری اش خداوند و قیامت باشد حفظ کند، خداوند او را با پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین محشور می‌کند که رفیقان خوبند (و السکونی جمیعاً عن جعفر بن محمد عن ابيه عن ابيه عن ابيه الحسين بن علی ع قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَكَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يُطَلَّبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا)

حضرت علی عرضه داشت: ای رسول خدا؛ مرا از آن احادیث باخبر کن (فَقَالَ عَلِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا هَذِهِ الْأَحَادِيثُ). رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- به خدای یکتای بدون شریک ایمان آور و عبادتش کن و غیر او را عبادت نکن (أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ تَعْبُدَهُ وَ لَا تَعْبُدَ غَيْرَهُ)؛
۲- نماز را با وضوی کامل در وقتش بجا آورده و تأخیر میانداز که تأخیر بدون علت، موجب غضب الهی است (و تُقِيمَ الصَّلَاةَ بِوُضُوءٍ سَابِغٍ فِي مَوَاقِيتِهَا وَ لَا تُؤَخِّرُهَا فَإِنَّ فِي تَأْخِيرِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ غَضَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ)؛

۳ و زکات بپرداز (و تُؤَدِّي الزَّكَاةَ)؛

۴- روزه ماه رمضان را بگیر (و تَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ)؛

۵ و در صورت استطاعت حج بجا آور (و تَحُجَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ لَكَ مَالٌ وَ كُنْتَ مُسْتَطِيعًا)؛

۶- عاق والدین مباش (وَأَنْ لَا تَعُقَّ وَالِدَيْكَ)؛

۷- مال یتیم را ظالمانه نخور (و لَا تَأْكُلْ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا)؛

- ۸- ربا مخور (و لَا تَأْكُلِ الرِّبَا)؛
- ۹- خمر و هرچه که مسکر است، ننوش (و لَا تَشْرَبِ الْخَمْرَ وَ لَا شَيْئاً مِّنَ الْأَشْرِبَةِ الْمُسْكِرَةِ)؛
- ۱۰- زنا و لواط نکن (و لَا تَزْنِي وَ لَا تَلُوطَا)؛
- ۱۱- مشی (سلوک) نمامی نداشته باش (و لَا تَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ)؛
- ۱۲- سوگند دروغ به خدا نداشته باش (و لَا تَخْلِفِ بِاللَّهِ كَذِباً)؛
- ۱۳- سرقت نکن (و لَا تَسْرِقْ)؛
- ۱۴- شهادت ناحق نسبت به دور و نزدیک نداشته باش (و لَا تَشْهَدْ شَهَادَةَ الرُّورِ لِأَحَدٍ قَرِيباً كَانْ أَوْ بَعِيداً)؛
- ۱۵- حق را از هرکه باشد چه بزرگ و کوچک قبول کن و تکیه به ظالم مکن اگرچه دوست صمیمی نزدیک باشد (وَأَنْ تَقْبَلَ الْحَقَّ مِمَّنْ جَاءَ بِهِ صَغِيراً كَانْ أَوْ كَبِيراً وَ أَنْ لَا تَزْكَنْ إِلَى ظَالِمٍ وَ إِنْ كَانْ حَمِيماً قَرِيباً)؛
- ۱۶- عمل به هوی نفس نکن (وَأَنْ لَا تَعْمَلَ بِالْهَوَى)؛
- ۱۷- تهمت زناى محصنه زن (و لَا تَقْدِفِ الْمُحْصَنَةَ)؛
- ۱۸- ربا نکن که آسان ترین آن شرک به خدا است (و لَا تَزْنِي فَإِنَّ أَيْسَرَ الرِّبَا شُرُوكَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ)؛
- ۱۹- با عیب جویی به انسان های کوتاه قد، مگوی کوتوله، و به بلند قامت، مگوی قدبلند و احدی از خلق خدا را مسخره نکن (وَأَنْ لَا تَقُولَ لِقَصِيرٍ يَأْتِيهِ قَصِيرٌ وَ لَا لِطَوِيلٍ يَأْتِيهِ طَوِيلٌ تُرِيدُ بِذَلِكَ عَيْبَهُ وَ أَنْ لَا تَسْخَرَ مِنْ أَحَدٍ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ)؛
- ۲۰- صابر بر بلا و مصیبت باش (وَأَنْ تَصْبِرَ عَلَى الْبَلَاءِ وَ الْمُصِيبَةِ)؛
- ۲۱- در برابر نعمت های الهی نسبت به خود شاکر باش (وَأَنْ تَشْكُرَ نِعَمَ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَيْكَ)؛
- ۲۲- در برابر عواقب گناه ایمن نباش (وَأَنْ لَا تَأْمَنَ عِقَابَ اللَّهِ عَلَى ذَنْبٍ تُصِيبُهُ)؛
- ۲۳- از رحمت الهی مایوس نباش و از گناهانت به خداوند توبه نما زیرا تائب از گناه، مانند کسی است که گناه نکرده است (وَأَنْ لَا تَقْنَطَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ أَنْ تَتُوبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذُنُوبِكَ فَإِنَّ التَّائِبَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ)؛

۲۴ - با اصرار به گناه استغفار مکن که به منزله استهزاء به خدا و آیات الهی و فرستادگان اوست (وَ أَنْ لَا تُصِرَّ عَلَى الذُّنُوبِ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ فَتَكُونَ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رُسُلِهِ)؛

۲۵ - بدان آن چه به تو می‌رسد برای آن نیست که تو را به خطا وادارد و آن چه که تو را به خطا وادارد برای گرفتاریت نیست (وَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَ أَنَّ مَا أَخْطَاكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ)؛

۲۶ - غضب الهی را با رضای مخلوق مجوی و دنیا را به آخرت ترجیح مده زیرا دنیا فانی و آخرت پایدار است (وَ أَنْ لَا تَطْلُبَ سَخَطَ الْخَالِقِ بِرِضَى الْمَخْلُوقِ وَ أَنْ لَا تُؤَثِّرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لِأَنَّ الدُّنْيَا فَانِيَةٌ وَ الْآخِرَةُ بَاقِيَةٌ)؛

۲۷ - با توجه به امکانات نسبت به برادرانت بخل نورز (وَ أَنْ لَا تَبْخَلَ عَلَى إِخْوَانِكَ بِمَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ)؛

۲۸ - باطنت همانند ظاهر است، نه این که ظاهر نیک و باطن زشت باشد؛ چرا که در این صورت از منافقین خواهید بود (وَ أَنْ يَكُونَ سَرِيرَتُكَ كَعَلَانِيَتِكَ وَ أَنْ لَا تَكُونَ عَالَانِيَتُكَ حَسَنَةً وَ سَرِيرَتُكَ قَبِيحَةً فَإِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ)؛

۲۹ - دروغ نگوی و با دروغگویان هم نشین مباش (وَ أَنْ لَا تَكْذِبَ وَ لَا تُخَالِطَ الْكَذَّابِينَ)؛

۳۰ - هنگامی که حق را شنیدی غضب نکن (وَ أَنْ لَا تَغْضَبَ إِذَا سَمِعْتَ حَقًّا)؛

۳۱ - به اندازه توان در صدد تأدیب خود و خانواده و فرزندان و همسایگان خویش باش (وَ أَنْ تُؤَدِّبَ نَفْسَكَ وَ أَهْلَكَ وَ وُلْدَكَ وَ جِيرَانَكَ عَلَى حَسَبِ الطَّاقَةِ)؛

۳۲ - به آن چه می‌دانی عمل کن (وَ أَنْ تَعْمَلَ بِمَا عَلِمْتَ)؛

۳۳ - با احدی از خلق خدا جز با حق بر خورد نکن (وَ لَا تُعَامِلَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِالْحَقِّ)؛

۳۴ - به اطرافیان و دورت در دسترس آسان باش (وَ أَنْ تَكُونَ سَهْلًا لِلْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ)؛

۳۵ - گردن کش ستیزه‌گر نباش (وَ أَنْ لَا تَكُونَ جَبَّارًا عَنِيدًا)؛

۳۶ - ذکر تسبیح، تهلیل، دعا، یاد مرگ، قیامت، بهشت، جهنم را داشته باش و قرآن را زیاد قرائت نما و به آن عمل کن (وَ أَنْ تُكَثِّرَ مِنَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ الدُّعَاءِ وَ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَهُ مِنَ الْقِيَامَةِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنْ تُكَثِّرَ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ تَعْمَلَ بِمَا فِيهِ)؛

۳۷ - نیکی و تکریم به مؤمنین و مؤمنات را غنیمت شمار (وَ أَنْ تَسْتَعْنِمَ الْبِرَّ وَ الْكِرَامَةَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ)؛

۳۸ - آن چه بر خود نمی‌پسندی بر مؤمنین نیز نپسند (وَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى كُلِّ مَا لَا تَرْضَىٰ فِعْلَهُ لِنَفْسِكَ فَلَا تَفْعَلْهُ بِأَحَدٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)؛

۳۹ - نسبت به نیکی بی‌میل مباش و نسبت به کسی که خوبی کردی بر زبان نیار (وَ أَنْ لَا تَمَلَّ مِنْ فِعْلِ الْخَيْرِ وَ لَا تُثَقِّلَ عَلَىٰ أَحَدٍ إِذَا أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ)؛

۴۰ - و این که دنیا برایت به منزله زندان باشد تا خداوند برایت بهشت در نظر گیرد (وَ أَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَكَ سِجْنًا حَتَّىٰ يَجْعَلَ اللَّهُ لَكَ جَنَّةً)؛

این چهل حدیثی است که هر که از امت من به آن عمل کند و از من حفظش کند به رحمت الهی داخل بهشت شده و با فضیلت‌ترین مردم و محبوب‌ترین خداوند بعد از پیامبران و صدیقین و شهدا خواهد بود که هم‌نشینان خوبی هستند (فَهَذِهِ أَرْبَعُونَ حَدِيثًا مِّنْ اسْتِقَامِ عَلَيْهَا وَ حَفِظِهَا عَنِّي مِنْ أُمَّتِي دَخَلَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ كَانَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ وَ أَحَبَّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ حَشْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا) (صدوق، کتاب الخصال ۵۴۳ - ۵۴۴)؛

همان طوری که می‌نگرید، روایت نبوی فوق علاوه بر بیان محتوی روایات یازده گانه پیشین، موارد و مصداق‌های چهل گانه چهل حدیث را هم اشاره نموده است.

۲-۲- بررسی سند چهل حدیث:

گرچه حدیث فوق به طرق مختلف و تعابیر گوناگون از پیامبر ﷺ نقل شده است ولی در میان علما گروه موافق و مخالف داشته که در سه گروه اصلی ارائه می‌شود:

۲-۲-۱- نظر موافقان:

۱: شهید اول در آغاز اربعین خود حدیث فوق را از نظر نقل مشهور شمرده و مورد اعتنای علمای سلف و متقدمین قلمداد نموده و می‌نویسد:

۱. مجلسی در بحار الأنوار (ج ۲، ص ۱۵۴، باب ۲۰، من حفظ أربعین حدیثاً، ح ۷) حدیث فوق را از خصال صدوق و در اربعین از طریق شیخ بهایی و شهید محمد ابن مکی و مقدس اردبیلی و کرکی و شهید ثانی و سید ابن طاووس و خواجه نصیر طوسی و شیخ مفید و شیخ طوسی و جمعی دیگر از فقها و محدثین روایت نموده است.

انه لما كثرت عنايه العلماء السالفين والفضلاء المتقدمين بجمع اربعين حديثاً من الاحاديث النبوية والالفاظ الامامية بما اشتهر فى النقل الصحيح عنه بالفاظ مختلفة بهذا العدد المخصوص... من حفظ. (الاربعون حديثاً، ص ۱۷ - ۱۹)

۲: شيخ بهایی در اربعين خود حديث فوق را مستفيض بين عامه و خاصه و به نظر بر خى متواتر شمرده و مى نويسد:

هذا الحديث مستفيض بين الخاصة والعامة بل قال بعضهم بتواتره (الاربعون للشيخ البهائي، ص ۱۰)

۳: ملا محمدباقر مجلسى در اربعين خوبش پس از نقل حديث از قريب به بيست سند مى نويسد:

هذا المضمون اى ترتب الثواب على حفظ اربعين حديثاً او درايتته او نقله و روايته او كتابته مستفيض من طريق الخاص والعام بل هو متواتر بالمعنى.

حديث از نظر سند مستفيض خاصه و عامه بلکه متواتر معنوى است (الاربعون، ص ۱۰)
۴: ملا محسن فيض كاشانى در وافى حديث را مشهور مستفيض بلکه به نظر برخى متواتر دانسته كه اصحاب شيعه به طرق زياد با اختلاف لفظ روايت نموده اند:

هذا الحديث مشهور مستفيض بين الخاصة و العامة بل قال بعضهم بتواتره و قد رواه اصحابنا بطرق كثيرة مع اختلاف اللفظ (وافى، ج ۱، ص ۱۳۶).

۴: صاحب الدررعة هم اين حديث را سنت موكد نبوى ﷺ قلمداد نموده و سپس نظر شيخ شهيد و علامه مجلسى را به عنوان حديث مستفيض بلکه متواتر نقل نموده است:

قد تحققت السنّة الاكيدة البالغة الينا بالطرق الصحيحة عن سيد الرسل ﷺ بقوله من حفظ (الخ) قال شيخنا الشهيد سنة ۷۸۶ فى اول اربعينه انّ حديث حفظ الاربعين هو المشهور فى النقل الصحيح عنه ﷺ و عقد العلامة المجلسى فى اول مجلدات البحار بابا لمن حفظ اربعين حديثاً، اورد فيه ما وصل اليه من رواياته عن كتب كثيرة باسانيد متعددة و متون متقاربة و قال فى آخرالباب هذا المضمون مشهور مستفيض بين الخاصة و العامة بل قيل انه متواتر (الدررعة، ج ۱، ص ۴۰۹)

۵: علامه مجلسى در بحار آن را مشهور مستفيض بلکه متواتر دانسته و مى نويسد:
هذا المضمون مشهور مستفيض بين الخاصة و العامة، بل قيل: انه متواتر

و نظير آن را در اربعين خود آورده است كه :

هذا المضمون ای ترتب الثواب علی حفظ اربعین حدیثاً او درایتہ او نقلہ و روایتہ
او کتابتہ مستفیض من طریق الخاص والعام بل هو متواتر بالمعنی (الاربعین،
ص ۱۰)

۶: محقق تستری در اربعین خود هم آن را روایت موافق و مخالف دانسته که برخی
از اصحاب تألیف مکرر در اربعینیات داشته اند؛ مانند: کتاب الاربعین عن الاربعین محمد ابن احمد
جد ابوالفتوح رازی و یوسف ابی حاتم شامی و کتاب الاربعین عن الاربعین عن الاربعین منتخب
الدین صاحب الفهرست مکمل الفهرست شیخ.

فانّ حدیث حفظ اربعین حدیثاً مما رواه الموالف والمخالف... و قد ألف فی ذالک
الخاصة والعامة و من اصحابنا من اتی فی تألیفه بتکرار الاربعین مرّة او مرّتين
کتاب الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین (الاربعون حدیثاً، ص ۳ -
۴)

۲-۲-۲- نظر مخالفان:

۱: ابی زکریا یحیی ابن شرف النووی الشافعی در کتاب اربعین خود می نویسد:

حفاظ اتفاق نظر بر ضعف حدیث دارند اگر چه طرق نقل حدیث زیاد باشد، همان گونه
که اتفاق نظر در عمل به حدیث ضعیف در فضائل اعمال دارند (اتفق الحفاظ علی انه
حدیث ضعیف وان کثرت طرقه، کما اتفق العلماء علی جواز العمل بالحدیث الضعیف
فی فضائل الاعمال) (الاربعین النوویة فی الاحادیث النبویة، ص ۱۸ - ۲۰)
۲: ابن عساکر شافعی در اربعین خود می نویسد:

وهذه الاحادیث وان کان ائمه الصنعة تکلموا فی اسانیدها ولیکن فضل الله اعظم
من ذالک وقد قال رسول الله من بلغه عن الله تعالی شی فی فضیله فاخذ به ایمانا
واحتمسابا ورجاء ثوابه آتاه الله ذالک وان لم یکن کذاک (ابن عساکر، الاربعین
فی مناقب امهات المؤمنین، ص ۳۳ - ۳۴)

چون دیدم جماعتی از ائمه و بزرگان از علما اربعینیات زیادی نگاشته اند، گرچه روایاتی
که بر اساس آنها این اربعینیات نگاشته شده اند در سندشان حرف و حدیث است، ولی بر
اساس حدیث من بلغ کتاب اربعین خویش را به نگارش در آورده ام.

و در اربعین دیگرش می‌نویسد:

اسانیدها کلها فیها مقال لیس فیها للتصحیح مجال (الاربعین البلدانیه، ص ۴۳)

اسناد روایات همگی جای حرف و حدیث دارد و برای تصحیح آن مجالی نیست.

۳: بیهقی در اربعین خویش از این روایت تعبیر به روایت واهی نموده و می‌نویسد:

ما روی باسانید واهیه عن النبی ﷺ انه قال من حفظ... (الاربعون الصغری، ص ۱۲)

براین اساس است که نووی شافعی از او نقل می‌کند که گفته است:

و قال البیهقی اسانیده کلها ضعیفة (الاربعین النوویة فی الاحادیث الصحیحة النبویة، ص ۱۸ - ۲۰)

۴: حاجی خلیفه در کشف الظنون می‌نویسد:

فقد ورد من طرق کثیره بروایات متنوّعة انّ رسول الله ﷺ قال: «من حفظا...» و اتفقوا علی أنّه حدیث ضعیف و ان کثرت طرقه (کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، ج ۱، ص ۵۲ - ۶۱).

از طرق زیاد روایت متنوّع از پیامبر ﷺ روایت شده: «من حفظا...» ولی اتفاق دارند حدیث ضعیف است اگر چه طرق نقل روایت زیاد باشد.

۵: شهید ثانی پس از نقل سخنان علمای اهل سنت می‌نویسد:

و کما أنّه ضعیف من جانبهم بجمیع طرقه فکذا من جانبنا... و من جمله ما وقفت علیه من جانبنا ثلاث طرق الاولی ذکرها شیخنا الشهید (رسائل الشهید الثانی، ج ۲، ص ۱۲۷۷ - ۱۲۷۸).

همان‌گونه که در جمیع طرق اهل سنت ضعیف است از جمیع طرق ما هم ضعیف است؛ زیرا آن چه که به طرق روایت از جانب ما دسترسی پیدا کردم، شامل سه طریق است:

طریق اول از شهید اول است که پنج نفر در سند حدیث یا مجهولند و یا از طریق اصحاب منصوص در جرح و تعدیل نمی‌باشند.

طریق دوم روایت شهید اول از ابن بابویه صدوق است که همگی ثقات هستند ولی روایت صدوق مرسله است. و طریق سوم روایت اربعین شیخ جلیل ابومحمد ابن احمد ابن الحسین نیشابوری است که در سند او مجاهیل است.

۳-۳-۳- در هر صورت، روایت مورد عمل است:

به باور دسته دیگر از اندیشمندان مسلمان اگر چه روایات باب از نظر برخی ضعیف به نظر می‌رسد، باز به دلایل زیر مورد اعتماد می‌باشند:

دلیل اول: اعتماد عملی دانشمندان شیعه و سنی بر اربعین نگاری در طول هزار و چهارصد سال و عمل به مضمون حدیث، بهترین نشانه بر مقبولیت حدیث است و فهرست اجمالی اربعین نویسی مذاهب مختلف اسلامی و تکیه نمودن بر این که بر اساس روایت نبوی نگاشته شده‌اند، شاهد بر صدق این مدعا است.

چگونه می‌توان پذیرفت اربعین‌هایی در قرون اولیه شکل بگیرند که برخی از آن‌ها مانند اربعین حافظ نووی به تصریح حاجی خلیفه در کشف الظنون به وسیله‌ی هجده تن از دانشمندان بزرگ اهل سنت در شرح آن قلم بزنند (کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۹ - ۶۰)

دلیل دوم: بر فرض پذیرش ضعف سند، شهرت عامه و خاصه از قدیم و جدید جبران کننده ضعف سند خواهد بود؛ به تعبیر ملا اسماعیل خواجویی در اربعین خویش: فضعه منجبر بالشهره (الاربعون حدیثاً، مقدمه).

دلیل سوم: یکی از راه‌های شناخت حدیث در کنار بررسی رجالی، فقه الحدیث یا درایه الحدیث است، مضمون و محتوای حدیث حفظ، نه تنها غیر مردود و غیر محتمل نیست بلکه محتوای آن به هر معنی که می‌خواهد باشد موجب حفظ کیان دین و سنت خواهد بود و لذا خیلی از نگارندگان اربعین باتوجه به ضعف سند و بیان ضعف سندی دست به این امر مهم زده‌اند.

دلیل چهارم: بر فرض که روایات حفظ را متواتر ندانیم، کثرت طرق نقل روایات موجب می‌شود که به راحتی نمی‌توان نسبت ضعف سند به آن داد و حداقل به عنوان مشهور مستفیض مورد عمل قرار می‌گیرد. لذا خیلی از دانشمندان در نگارش اربعین وارد بحث سندی نشده‌اند؛ مانند حضرت امام خمینی (رحمه الله تعالی علیه) در کتاب چهل حدیث به این بسنده نموده‌اند که: که شاید مشمول حدیث شریف ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شوم که فرموده است: «من حفظ عن امتی...» (شرح چهل حدیث، ص ۱)

۳- محتوی و مقصود حدیث حفظ

(من حفظا):

مقصود از حفظ در این احادیث آیا به خاطر سپردن است؟ ابلاغ پیام است؟ کتابت است؟ یا عمل به محتوی احادیث است؟ و یا همه موارد می‌باشد؟
شیخ بهایی در ذیل بیان «ما لعلّه یحتاج الی البیان فی هذا الحدیث» در صدد توضیح محتوی حدیث برآمده و می‌نویسد:

الظاهر أنّ المراد الحفظ عن ظهر القلب فأنّه المتعارف المعهود فی الصدر السالف فإنّ مدارهم كان علی النقش فی الخواطر لا علی الرسم فی الدفاتر حتی منع بعضهم من الاحتجاج بما لم یحفظه الراوی عن ظهر القلب وقد قیل أنّ تدوین الحدیث من المستحدثات فی المأة الثانية من الهجرة. و لا یبعد ان یراد بالحفظ الحراسه عن الاندراس بما یرمّ الحفظ عن ظهر القلب و الكتابه و النقل بین الناس و لو من کتاب و امثال ذالک (الاربعون، ص ۷)

ظاهر از حفظ، از بر نمودن در قلب است که متعارف و معهود سلف صالح بود؛ زیرا مرسوم بین آنان نقش در خاطره‌ها بود نه ثبت در دفاتر؛ حتی از احتجاج به روایتی که راوی از حفظ نداشت منع نموده‌اند و گفته شده که تدوین حدیث از مستحدثات قرن دوم هجری است.

و بعید نیست که مراد از حفظ، حراست از مندرس شدن به وسیله از بر نمودن و کتابت و نقل بین مردم و مانند آن باشد.

شیخ بهایی در ادامه سخن خویش می‌نویسد:

تبصره: الظاهر من قوله من حفظ ترتب الجزء علی مجرد حفظ لفظ الحدیث وان معرفه معناه غیر شرط فی حصول الثواب اعنی البعث یوم القیمه فقیها عالما وهو غیر بعید فان حفظ الفاظ الحدیث طاعه کحفظ الفاظ القرآن و قد دعا ﷺ لناقل الحدیث و ان لم یکن عالماً و معناه كما یظهر من قوله ﷺ رحم الله امرأ سمع مقالتي فوعاها فاذاها كما سمعها فرب حامل فقه ليس بفقيه و رب حامل فقه الى من هو افقه منه (الاربعون للشيخ البهائي، ص ۷)

ظاهر از ترتب ثواب بر حفظ، حفظ لفظ حدیث است و معرفت معنی شرط در حصول ثواب نیست زیرا حفظ لفظ حدیث مانند حفظ لفظ قرآن ثواب دارد همان گونه که از روایت نبوی استفاده می شود که فرمود: خداوند رحمت کند کسی که سختم را بشنود به خاطر بسپرد و به دیگران برساند، چه بسا حمل کننده فقهی است که که خود فقیه نیست و یا به فقیه تر از خود منتقل می کند.

مرحوم شیخ حرّ عاملی در الفوائد الطوسیة فایده ۵۷ پس از نقل سخن فوق شیخ بهایی و شهید ثانی که پس از بیان افراط و تفریط در مساله معیار فقط حفظ است یا کتابت می نویسد:

و الحق المذهب الوسط و هو جواز الزوایة بهما ولكن اعلاها ما اتفق من حفظه و يجوز من كتابه وان خرج من یده مع امن التغير علی الاصح.

حق مذهب وسط است که روایت حدیث است ولی بالاتر از آن حفظ حدیث است و جایز است کتابت آن در صورتی که از دست می رود با ایمن بودن از تغییر در اصل حدیث بنا بر قول صحیح تر.

در نقد سخن های فوق که معیار سلف صالح سپردن در خاطره ها بود و نه ثبت در دفاتر و این که تدوین حدیث از مستحدثات قرن دوم بود می نویسد:

در این سخن غفلت عجیبی رخ داده است که ناشی از حسن ظنّ به سلف صالح بوده است در حالی که برخی یا اکثرشان منافق بوده اند.

اگر حفظ، اطمینان بخش تر از نگارش بود، چرا پیامبر معصوم به حضرت علی و زهرا و حسنین (سلام الله علیهم) که همگی معصوم و مصون از خطا و نسیان بودند، سفارش به کتابت وحی می نمود و این در حالی است که قرآن نسبت به احادیث قلیل است.

ابن شهر آشوب در معالم العلماء می نویسد:

اولین نگارندگان در اسلام حضرت علی علیه السلام سپس سلمان فارسی و ابوذر و اصغ بن نباته و عبدالله بن ابی رافع سپس صحیفه کامله زین العابدین علیه السلام.

و روایات متواتر داریم از نگارش کتاب علی علیه السلام و صحیفه فاطمه علیه السلام و کتاب جعفر و جامعه و صحیفه الفرائض و تفسیر ابن عباس و سلیم بن قیس و کتاب ابن ابی رافع در رجال و اصول اربعمائة که در زمان ائمه علیهم السلام نگارش یافته اند.

صدوق در اول اکمال الدین می نویسد:

دویست سال قبل از غیبت کبری شیعیان درباره آن کتاب نوشته‌اند باتوجه به این که عصر غیبت سال (۲۶۰) می‌باشد آغاز کتابت اکثریت آنها به قرن اول بر می‌گردد. خلاصه کلام این است: این سخن که به خاطر سپردن اقوی از کتابت است و این که کتابت در عصر پیامبر ﷺ مرسوم نبود، سخن عامّه است که برخی از خاصّه به صورت غفلت نقل نموده‌اند در حالی که مطلب به عکس است.

و وجدان شاهد بر این است که فراموشی طبیعت ثانوی انسان است و نص متواتر نشان‌گر اطمینان بخش‌تر بودن کتابت از به خاطر سپردن است. (فلا تغتر بامثال هذا الکلام الذی اصله من العامة و نقله بعض المتأخرین من الخاصة علی وجه الغفلة فلا تظنّ انّ کتابه الحدیث و مقابلته لم یقعاً فی زمن الرسول ﷺ و ما قاربه و لاتظنّ ان الحفظ عن ظهرالقلب اوثق من الكتابة بل الامر بالعکس و الوجدان شاهد به فانّ النسیان کالطبیعة الثانیة للانسان و النص المتواتر دال علی ان الکتابه اوثق من الحفظ و انه ینبغی کتابه الحدیث و انه یعتمد علی الکتابه بعد التصحیح و المقابله).

سپس روایات دال بر سفارش بر کتابت و روایات بر اعتنا و اطمینان نکردن بر سخنان عامّه را می‌آورد (الفوائد الطوسیه، ص ۲۴۱ - ۲۵۳)

نقد و بررسی: این که مقصود از حدیث سپردن در خاطره‌ها است نه کتابت، سخن عامّه است. و منع از کتابت حدیث خلیفه دوم سرآغاز انحرافی است که به عنوان یک جریان انحرافی در میان اهل سنت ادامه پیدا نمود ولی شیعیان بر اساس سفارش پیامبر ﷺ و متابعت از امامان معصوم علیهم‌السلام به آن تن نداده‌اند همان طوری که شیخ حرّعاملی با دلایل روشن به آن اشاره نموده است. صاحب الذریعة همانند شیخ حرّعاملی می‌نویسد:

و اطلاق الحفظ عنه فی تلک الاحادیث لوفرض شموله للحفظ عن ظهرالقلب او الحفظ بالتدبّر فی فهم المراد او الحفظ بالعمل علی طبقه لکن اظهر مصادیقه کتابه الحدیث عنه و لذا جرت سیره الاعلام علی اقتفاء هذه السنّه بتألیف کتاب یدوّن فیه اربعین حدیثاً (الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱، ص ۴۰۹)

اطلاق حفظ در این احادیث لوفرض شامل سپردن خاطره و یا تدبیر در فهم مراد یا حفظ در میدان عمل باشد ولی اظهر مصادیق آن کتابت حدیث است که سیره عملی بزرگان در نگارش اربعینات است.

اما اگر مقصود این باشد که در صدر اسلام با توجه به این که باسوادان اندک بوده‌اند و مراجعه کنندگان به پیامبر ﷺ اکثراً بی سواد بوده‌اند سفارش آن حضرت به حفظ بیشتر در سپردن به خاطرها مصداق پیدا می‌نمود قابل توجیه است.

آجری در اربعین خود توجیه فوق آورده است که به صورت تلخیص به آن اشاره می‌شود: با توجه به این که سنت نبوی ﷺ زیاد و غیر قابل احصا است که اهل حدیث از قدیم جدید کتاب‌ها و سنن زیاد در طهارت و نماز و روزه و حج و جهاد و نکاح و معاملات و آداب نبوی از ادب سلام و مجالسه و اکل و شرب و لباس گاشته‌اند و... معنی حدیث جز این نمی‌تواند باشد که مردم از راه دور و نزدیک به پیامبر ﷺ مراجعه نموه و مسلمان می‌شدند و سپس به روستاها و بلادشان برای عرضه نمودن اسلام باز می‌گشته‌اند و بر اساس آموخته خود از آن حضرت از حلال و حرام و... می‌گفتند به این امور امر و یا از این امور نهی شده‌ایم و ظاهر آیه «نفر» هم بر این امر دلالت می‌کند.

(قُلُوا لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (توبه/۱۲۲).

بر این اساس زمانی که برای وفود و پیمان برای اسلام می‌آمدند به مقدار اربعین حدیث آموزش می‌دیدند و به بلادشان برمی‌گشتند. پیامبر ﷺ در خطا به خویش فرمود: نَصَّرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوْعَاها (و حفظها) ثم اداها الی من یسمعها، فربّ حامل فقه لافقه له و ربّ حامل فقه الی من هو افقه منه (الاربعین حدیثاً، ص ۷-۹).

بررسی:

اولاً: توجیه فوق، گرچه بهترین توجیه در این باب است ولی با ذیل متن‌های حدیث حفظ سازگاری ندارند، زیرا همان طور که در آغاز بحث اشاره شد از ۱۲ دسته روایات باب، حدیث ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۱ و ۹ همگی قید «فقیه عالم» دارند که با توجیه مورد استناد آجری از حدیث «رحم الله...» سازگاری ندارند.

چنان که مرحوم فیض به آن توجه نموده و می‌نویسد:

از این که حفظ در این احادیث سپردن در خاطره باشد بر اساس روایت نبوی «رحم الله امراً سمع مقالتی فوعاها فاذاها کما سمعها فربّ حامل فقه لیس بفقیه...» شامل این روایت نخواهد شد زیرا در این صورت فقیه و عالم نیست تا مشمول «بیعته فقیها عالماً»

شود: «الا انّ دخوله في هذا الحديث بعيد لانه ليس بفقير فكيف يبعث فقيها عالماً» (وافي، ج ۱، ص ۱۳۷).

ثانياً: این که مقصود حفظ از نظر اهل سنت، فقط سپردن در خاطرها است نظر همه اهل سنت نیست، ابن عساکر در اربعین می‌نویسد: احتمال دارد مقصود از حفظ در این مورد ضبط احادیث و کتابت و نقل و ابلاغ پیام است تا بر اثر مرور زمان مندرس نشوند؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود علم را بوسیله کتابت نگه دارید:

و يحتمل ان يراد بالحفظ ههنا ضبط تلك الاحاديث وتقييدها في الكتب والمواظبة على نقلها وابلاغها حتى لا تندرس على ممر الزمان لقوله صلى الله عليه قيد والعلم بالكتاب. (الاربعين في مناقب امهات المؤمنين، ص ۲۳)

ثالثاً: علامه مجلسی در بحار پس از نقل نظریه شیخ بهایی و شهید ثانی برای حفظ مراتب قائل شده‌اند که منطقی و قابل پذیرش به نظر می‌رسد؛ آن جا که می‌نویسد:

و الحق ان للحفظ مراتب يختلف الثواب بحسبها، فاحدها: حفظ لفظها سواء كان في الخاطرا وفي الدفاتر وتصحيح لفظها واستجارتها واجازتها وروايتها. وثانها: حفظ معانيها والتفكر في دقائقها واستنباط الحكم والمعارف منها. وثالثها: حفظها بالعمل بها والاعتناء بشأنها والاتعاظ بمودعها ويومى اليه خبر السكوني (مجلسي، بحار الانوار ج ۲ ص ۱۵۷)

حق این است که حفظ دارای مراتب است و ثوابها هم براساس آن است. مرتبه اول: حفظ در سپردن در خاطر یا در دفاتر و تصحیح لفظ حدیث و استجازه و اجازه دادن و روایت نمودن حدیث است. مرتبه دوم: حفظ معانی و تفکر در دقائق و استنباط حکم و معارف از آن است. مرتبه سوم: حفظ به معنای عمل به آن و اعتناء به شأن آن است که مؤید آن روایت سکونی است (روایت ۱۲)

مخفی نماند روایت ۱۲ باب خبر سکونی بدون شک به معنای سوم است که مجلسی به عنوان مؤید قول سوم در بقیه موارد هم از آن یاد کرده است زیرا پایان خبر نشان گر استقامت در عمل است یعنی عمل به خصال چهل گانه به پرهیز از زشتی‌ها و تمسک به محاسن: فهذه اربعون حديثاً من استقام عليها وحفظها عنى من امتى دخل الجنة برحمه الله (الاربعون حديثاً، ص ۶)

(علی امتی):

شیخ بهایی در شرح این فقره حدیث می‌نویسد:

الظَّاهِرُ أَنَّ «عَلِيَّ» بِمَعْنَى اللَّامِ أَيْ حِفْظَ لَاجِلِهِمْ كَمَا قَالَهُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتَكُمْ) (حج/ ۳۷) أَيْ لِجَلِّ هِدَايَتِهِ إِيَّاكُمْ وَيَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ بِمَعْنَى مَنْ كَمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ» (مطففين، ۲) (الاربعون، ص ۷) ظاهر این است که «علی» در روایت به معنی لام است یعنی به خاطر امت من حفظ کنند، نظیر لام «لتكبروا لله» که به معنی به واسطه هدایتشان آمده است.

احتمال دیگر است که علی به معنی من جزئیت باشد؛ نظیر آیه «اذا اکتالو علی الناس یستوفون» (مطففين، ۲)

احتمال فوق را علامه مجلسی در بحر پذیرفته و «علی» را به معنی «من» گرفته و اضافه نموده است: و یؤیِّده رواية المروزی و اضرايه(بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۷) که روایت مروزی در متن مقاله حدیث چهارم است. البته حدیث ۷، ۴، ۳، ۲، ۱ و ۱۲ همگی با متن «من امتی» و نظائر آن هستند که مؤید احتمال دوم می‌باشند.

شیخ بهایی در ذیل شرح «علی امتی» به صورت تنبیه می‌نویسند:

تنبیه: الظاهر من قوله صلى الله عليه «علی امتی» ان المراد جميع الامم و هو بظاهرة مايشترك جميع الفرق الاسلاميه فى الحاجه اليه و الانتفاع به كقوله «لاصلوه الا بطهور»... وامثال ذلك دون الاحاديث التى بعض الامم مصر على ردها و انكارها كقوله «البيعان بالخيار مالم يفترقا» و احاديث مسح الرجلين فى الوضوء و ما رووا عنه صلى الله عليه «ما ابقت الفرائض فالولى عصبه ذكر» و غير ذلك اذا الجميع لايحتاجون اليه و لاينتفعون به فاما ان يراد بالامة مايشتمل بعضهم او يراد بقوله «مما يحتاجون اليه» مامن شأنهم ان يجتاجوا اليه ولو بحسب اعتقادات ذلك الحافظ فليتامل (الاربعون، ص ۸ - ۹)

ظاهر علی امتی این است که مراد از امت، جميع امت از فرق اسلامی است که حاجت به آن احادیث داشته باشند مانند: «لاصلوة الا بطهور» و «جعلت لى الارض مسجدا و طهورا» و «و يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب» و امثال آن؛ نه احادیثی که برخی از امت اصرار در انکارش را دارند مانند: احادیث مسح رجلین و... زیرا همه امت نیازمند به آن نیستند؛ وگرنه یا باید شامل برخی شود و یا «مما يحتاجون اليه» را به معنی شأنیت بگیریم ولو بحسب اعتقاد حافظ.

و اگر گفته شود: به ناچار اُمَّت شامل همگان نیست و مخصوص مجتهدین است و وظیفه دیگران تقلید است نه مراجعه به حدیث تا بهره‌ور از آن باشند. در پاسخ می‌گوییم: احتیاج اعم از با واسطه و بی واسطه است، زیرا همگان از حکم بهره‌مند می‌باشند؛ اگر چه مستنبط برخی از آنان باشند.

بررسی:

اولاً: همان طوری که خود نگارنده معترف است ظاهر لفظ اُمَّت مطلق است و مقید نمودن ثواب به حفظ و اخذ روایات مشترکه بین جمیع فرق اسلامی، منطقی به نظر نمی‌رسد، زیرا یکی از راه‌های اثبات حقایق فرقه‌ها از میان فرق اسلامی، خود احادیث و سنت نبوی است و احتیاج اُمَّت به روایاتی که فصل خصومت در موارد اختلاف کند بیشتر از مسائل طهارت و حرمت رضاع و... می‌باشد.

ثانیاً: مجرد انکار عملی و اصرار برخی از فرقه‌ها نسبت به روایات نبوی ﷺ اگر چه متواتر هم باشد که نمونه‌های اعلاّی آن حدیث غدیر است و یا روایات صحیح و مستندی که نمایانگر سنت پیامبر ﷺ است مانند مسح رجلین، مجوّز خروج شمول حدیث نخواهد شد؛ زیرا احکام الهی مانند وضو و عمل به احکام خارج از سنت نبوی به صورت بدعت بزرگترین تقویت مصلحت است که شبانه روز مبتلا به مسلمین است و راه علاج بازگشت به سنت اصیل است نه اصرار کور کورانه برخی از فرق.

اربعین حدیثاً: شرح متن فوق نیازمند به نکات ذیل است:

۱-۳- تعریف حدیث:

شیخ بهایی در شرح این فقره حدیث می‌نویسد:

حدیث در لغت مرادف سخن است و علت نام گذاری به حدیث به واسطه حدوث آن به آن (نو به نو) است و در اصطلاح: قول و عمل و تقریر پیامبر یا امام یا صحابه و تابعین و کسانی است که به منزله آن‌ها هستند ولی بعضی از محدثین اسم حدیث را فقط به معصوم نسبت می‌دهند: الحدیث لغة یرادف الکلام سمّی به لآئه یحدث شیئا فشیئا و فی الاصطلاح کلام خاصّ عن النبیّ او الامام او الصّحابی و التّابعی و من یحدثو حدوه یحکی قولهم او فعلهم او تقریرهم و بعض المحدثین لا یطلق اسم الحدیث الا علی ما کان من المعصوم (الاربعون، ص ۷)

علامه مجلسی در بحار تعبیر فوق را نقل نموده ولی (فی الاصطلاح) را به: فی اصطلاح عامة المحدثین و تعبیر (بعض المحدثین) را به: عند اکثر محدثی الامامیه تغییر داده و تکمیل نموده است (الاربعین، ص ۱۰-۱۱)

لذا با تغییر و اصلاح علامه مجلسی در شرح فقره روایت می توان گفت: حدیث در لغت مرادف کلام است و نام گذاری عنوان حدیث (نو به نو) هم به واسطه آن است که به تدریج حادث می شود و در اصطلاح عموم محدثین سخن پیامبر ﷺ و امامان و صحابه و تابعین و کسانی که رهروشان هستند که حکایت گر سخن و عمل و تقریرشان هستند و از نظر اکثریت محدثین امامیه، عنوان حدیث جز بر آن چه از معصوم است اطلاق نمی شود.

۲-۳- چهل حدیث انفرادی است؟ یا اجتماعی؟

شیخ بهایی تحت عنوان «تتمیم» می نویسد:

اگر یک حدیث احکام و جملات متعدده داشته باشد نقل هر جمله به صورت انفراد در صورتی که وابسته به قسمت دیگر نباشد، جایز است. همان گونه که علامه در «نهایة الاصول» آن را اتفافی قلمداد نموده است. بنابراین اگر حدیث متضمن چهل حکم باشد، جایز است در نقل انفرادی آن، لکن آیا این چنین حدیث صدق حفظ اربعین حدیث می کند؟ احدی را ندیده ام تصریح به این امر کرده باشند در حالی که محل تأمل است و اگر به چنین امری معتقد باشیم، بعید نمی باشد: «لکن هل یصدق علی من حفظ انه حفظ اربعین حدیثاً فیستحق الثواب المترتب علی ذالک؟ لم اجد لاحد فیه تصریحاً و هو محل تأمل لو قیل به لم یکن بعیداً (الاربعون، ص ۱۰) علامه مجلسی در اربعین می نویسد:

لا یشرط فی حفظ الاربعین حدیثاً کونها منفصله بعضها عن بعض فی النقل بل یکفی لذلک حفظ خبر واحد یشتمل علی اربعین حکماً اذ کل منها یصلح لان یکون حدیثاً براسه (اربعین).

حفظ اربعین مشروط به انفصال حدیث نیست، بلکه کافی است که یک خبر مشتمل بر احکام چهل گانه باشد؛ زیرا هر قسمتی می تواند حدیث مستقل باشد و محتمل است مراد بیان مورد این احادیث به چهل حدیث باشد.

۳-۳- مصداق اربعینیات چیست؟

شیخ بهایی متذکر این بحث نشده است ولی علامه مجلسی در بحر می‌نویسد:

و ظاهر اکثر الاخبار تخصیص الاربعین بما يتعلّق بأمر الدین من اصول العقائد و العبادات القلبيّة و البدنيّة لا ما يعمّها و سائر المسائل من المعاملات و الاحكام. بل يظهر من بعضها كون تلك الاربعين جامعة لأمّهات العقائد و العبادات و الخصال الكريمة و الافعال الحسنة (بحر الانوار، ج ۲، ص ۱۵۷)

ظاهر اکثریت اخبار اختصاص اربعین درباره امور دین از اصول عقائد و عبادات قلبی و بدنی است و نه مطلق امور دین هم چون معاملات و احکام. بلکه ظاهر برخی احادیث این است اربعین جامع امهات عقائد و عبادات و خصلت‌های کریمه و کارهای نیک است. مخفی نماند ابوخطّاب شیخ اسعد بن ابراهیم بن الحسن الاردبیلی که به تعبیر ابن خلّکان (وفیات الاعیان و ابناء الزمان، ج ۳، ص ۴۴۸ - ۴۴۹، رقم ۴۹۷) از اعیان اهل سنت قرن ششم است، در اربعین خویش که ذیل کتاب المجموع الرائق چاپ شده است، می‌نویسد:

قال ان السؤال سُئل عنه محمد بن ادریس الشافعی الامام المطلبي رضی اللّٰه عنه فقال: هی مناقب اهل البيت علیهم السلام. وروی عن الامام ابی عبد اللّٰه احمد بن حنبل انه قال: ما اعلم انّ احدا اعظم منه علی اشافعی من الشافعی، وانی لادعوالله تعالی فی ادبار صلواتی ان یغفر له منذ سمعت منه ان الاربعین حدیثا اراد به النبی ﷺ مناقب اهل بيته ﷺ.

ثم قال احمد بن حنبل: وقرّ فی نفسی ان قلت: من این صح عند الشافعی هذا؟ فرأيت فی المنام تلك اليلة رسول الله ﷺ وهو يقول لی: یا احمد لا تشكّ فی قول ابن ادریس فی ما رواه عنی (المجموع الرائق).

در این که مقصود پیامبر ﷺ از حفظ اربعین حدیث چیست، با ابوالخطّاب بن دحیة کلبی ملاقات نموده و سؤال را با او مطرح نمودم، در پاسخ گفت: این سؤال را از محمد بن ادریس شافعی پرسیدند که در پاسخ گفت: هی مناقب اهل البيت ﷺ. از احمد بن حنبل روایت شده احدی را از نظر منت بر خود، اعظم از شافعی برای یک شافعی نیافتم؛ لذا به دنبال نمازها دعایش می‌کنم، از اوشنیدم که گفت: مراد از حفظ چهل حدیث، مخصوص مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و اهل بیت ﷺ است.

می‌گویند پیش خود گفتم وجه صحّت سخن شافعی چیست؟ پیامبر ﷺ را در خواب دیدم که فرمود: در سخن شافعی شک مکن که من گفته باشم.

قال اسعد: فقرات عليه جميع الاحاديث المشهورة المسندة المروية في مناقب اهل البيت عليهم السلام فارانى جزءا صغيرا فيه احاديث غريبة سمعتها عليه و رواها عن الثقة (المجموع الرائق من ازهار الحدائق، ج ٢، ص ٣٤٠ - ٣٤١؛ سلامة القرآن من التحريف، ص ٧)

٣-٤- راز و رمز عدد اربعين چيست؟

مرحوم فيض مي نويسد:

و لعل الوجه في تعيين عدد الاربعين ان اكتساب هذا المقدار من العلم يورث في القلب غالباً ملكه علميه وبصيره نوريه يقتديها على استحضار غيرها من المعلومات فيبعث في زمره الفقهاء والعلماء او ان مجامع العلوم الثلاثة ورئوس مسائلها تتول الى ذلك كما يدل عليه ما رواه الصدوق (الوافي، ج ١، ص ١٣٧).

شايد وجه تعيين عدد اربعين به واسطه آن است كه به دست آوردن اين مقدار از علم، غالباً موجب ملكه علمي و بصيرت نوري مي شود كه موجب حضور معلومات ديگر شده كه از زمره فقها و علما مي شود و با اين كه جميع علوم سه گانه و رئوس مسائل آن بازگشت به آن مي كند همان گونه كه روايت صدوق (روايت ١٢ باب كه روايت سكوني است) بر آن دلالت مي كند:

(مما يحتاجون اليه في امر دينهم):

شيخ بهايي در شرح اين جمله مي نويسد:

اي من الاحاديث التي تدعو الحاجة الدينية اليها، كالاحاديث الواردة في بعض الاعتقادات و الاعمال، لاالذنيوية كالاحاديث توسعة الرزق و دفع الموزيات (الاربعون، ص ٨)

يعني احاديثي كه در صدد نيازهاي ديني است مانند احاديث مربوط به اعتقادات و اعمال، نه احاديث دنيوي مانند احاديث توسعه رزق و دفع مضرات.

توضيح شيخ با توجه به متن حديث روشن است و نياز به توضيح بشتتر ندارد لذا ديگران در اين قسمت نياز به توضيح را احساس نكرده اند.

«بعثه الله عزوجل فقيها عالماً»:

شيخ بهايي در شرح جمله فوق مي نويسد:

مراد این است که به مجزّد حفظ، آنها را در زمره فقها و علما که مدادشان افضل از خون شهدا است محشور می‌گرداند. (همان، ص ۸)

و تحت عنوان ارشاد می‌نویسد:

مراد از فقه در این حدیث مجرد فهم معنای لغوی نیست که تناسب با مقام روایت ندارد و به معنای فقه اصطلاحی (علم به احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی) هم نیست که علم جدید است، بلکه مراد بصیرت در دین است که پیامبر ﷺ به آن اشاره نمود: «لا یفقه العبد کل الفقه حتی یمقت الناس فی ذات الله وحتی یری للقرآن وجوهاً کثیرة ثم یقبل علی نفسه فیکون اشد مقتاً»

و این بصیرت، موهبتی الهی است که پیامبر ﷺ برای حضرت علی ؑ هنگام مأموریت برای یمن در خواست نموده و فرمود: «اللهم فقه فی الدین» و یا اکتسابی است آن‌گونه که حضرت علی در نصیحت به امام حسن ؑ فرمود: «و تفقه یا بنی فی الدین»

نکته لطیف این است: که در سخن بعضی از اعلام است که لفظ فقه در عصر اول به صورت انحصار اطلاق می‌شد در علم آخرت و شناخت دقائق نفوس و مفسده اعمال و قوه احاطه به پستی دنیا و شدت در اطلاع یافتن از نعمت‌های آخرت و استیلائی ترس بر دل‌ها که نمایان‌گران آیه نفر است (وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (توبه، ۱۲۲) که غایت و هدف فقه را انذار و تحذیر معرفی نموده است و معلوم است که این اهداف با شناخت فروع طلاق و مساقات و امثال آن پدید نمی‌آید همان‌طور که علم در این حدیث هم مانند فقه است، نه معانی مستحدثه مانند حصول صورت عندالعقل و مانند آن، زیرا این که علما ورثه انبیا هستند، چیزی از این معانی میراث انبیا نمی‌باشند و این در حالی است که خداوند می‌فرماید: علما از خداوند هراس دارند (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) (فاطر، ۲۸)

در این آیه خداوند علم را موجب خشیت معرفی نمود و براساس تعلیق حکم بر وصف که مشعر به علیّت است در نتیجه آن چه که در ذهنت نقش بسته است از جمیع تصورات و تصدیقات اگر موجب خشیت نباشد ولو در کمال دقت و پیچیدگی باشد از مقوله علم به مقتضای آیه نمی‌باشد بلکه جهل محض است و چه بسا جهل هم از او بهتر باشد در پایان می‌نویسد:

و لعمرى انه كلام رشيق انيق يليق ان يكتب بالنور على صفحات خدود الحور
مرحوم علامه مجلسى هم سخن شيخ را تأييد مى کند ومى نويسد:
ويطلق الفقيه غالباً فى الاخبار على العالم الخبير بعيوب النفس وآفاتهما، التارك للدنيا،
الزاهد فيها، الراغب الى ما عنده تعالى من نعيمه وقربه ووصاله (الاربعون، ص ۱۰ - ۱۱)

نتیجه گیری

حدیث «من حفظ ...» اگر در حد تواتر و مستفیض نباشد، از نظر وثاقت مورد اطمینان و عمل
اهل فن محدثین و علمای خاصه و عامه در طول تاریخ بوده است. حفظ اربعین حدیث دارای
مراتب سه گانه است:

مرتبۀ اول: سپردن در خاطر یا در دفاتر و تصحیح لفظ حدیث و استجازه و اجازه دادن و
روایت نمودن.

مرتبۀ دوم: حفظ معانی و تفکر در دقائق و استنباط حکم و معارف از آن.

مرتبۀ سوم: حفظ به معنای عمل به آن و اعتناء به شأن آن.

مقصود از «امت» همه امت پیامبر ﷺ است و مخصوص گروه خاصی نمی باشد. چهل
حدیث توصیه شده می تواند انفرادی، یا همان طور که در حدیث ۱۲ شاهد آن بودیم، به صورت
اجتماعی باشد. مصداق اربعینیات، احادیث جامع امهات عقائد و عبادات و خصلت های کریمه و
کارهای نیک است ولی به نظر محمد بن ادریس شافعی مناقب اهل بیت علیهم السلام است.

راز و رمز عدد اربعین این است که این مقدار از علم، غالباً موجب ملکه و حضور معلومات
دیگر خواهد شد.

کتابنامه

- الاربعون الصغرى، بيهقى، ابى بكر احمد بن الحسين، بيروت، لبنان، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م.
- الاربعون حديثاً، تسترى، محمد تقى، قم، المطبعة الخيام، ۱۴۰۰ق.
- الاربعون، شهيد اول، محمد بن مكى، تحقيق و نشر مؤسسه امام مهدي عليه السلام مطبعة امير قم، ۱۴۰۷ق. و رسائل الشهيد (اربعون حديث، ۲ و ۱) قم، بوستان كتاب مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامى، الطبعة الاولى، ۱۳۸۱ش.
- الاربعون، شيخ بهايى، محمد عاملى، قم، دفتر نشر نويد اسلام، ۱۴۱۶ه.ق.
- الاربعين البلدانية، ابن عساكر، حافظ ابى القاسم على بن الحسين، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۳ق - ۱۹۹۲م الطبعة الاولى.
- الاربعين النووية فى الاحاديث النبوية، شرف النووى، ابى زكريا يحيى ابن شرف، تحقيق محمود الارناووط و عبدالقادر الارناووط، الكويت، مكتبة دارالعروبة، ۱۴۱۰ق - ۱۹۸۹م.
- الاربعين النووية فى الاحاديث النبوية، نووى (نواوى) ابى زكريا يحيى بن شرف النووى الشافعى، تحقيق محمد الارناووطه عبدالقادر الارناووطه الطبعة الاولى، الكويت، مكتبة دارالعروبة، ۱۴۱۰ - ۱۹۸۹م.
- الاربعين حديثاً، أجرى، ابى بكر، محمد بن حسين أجرى، الكويت، مكتبة المعلا، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۷ق.
- الاربعين على مذهب المتحققين من الصوفية، ابى نعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى ۱۴۱۴ق ۱۹۹۹.
- الاربعين فى فضل الدعا و الداعين، مقدسى، حافظ شرف الدين، چاپ شده در ذيل كتاب ابى نعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله، كتاب الاربعين على مذهب المتحققين من الصوفية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى ۱۴۱۴ق ۱۹۹۳.
- الاربعين فى مناقب امهات المؤمنين، ابن عساكر، ابى منصور عبدالرحمن ابن الحسن، دمشق، دارالفكر للطباعة و التوزيع و النشر بدمشق، ۱۴۰۶ق - ۱۹۸۶م.

- الاربعين، مجلسي، محمد باقر، قم، دالكتب العلمية اسماعيليان قم.
- الذريعة الى تصانيف الشيعة، حاج آقا بزرگ، بيروت، دارالاضواء، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ق - ١٩٨٣م.
- رسائل الشهيد الثاني، شهيد ثاني، شيخ زين الدين ابن علي العاملي، تحقيق رضا مختاري، قم، بوستان كتاب انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، الطبعة الاولى، ١٣٨٠ ش.
- سلامة القرآن من التحريف، نجار زادگان، فتح الله، تهران، دارالمشعر، ١٤٢٤ق - ٥٦٨ - ٥٦٩.
- شرح الاربعين، قونوي، صدرالدين، تحقيق و تعليق حسن ييلماز، قم، انتشارات بيدار، چاپ اول، ١٣٧٢ش.
- شرح چهل حديث، خميني، روح الله الموسوي، تهران، مركز نشر آثار امام خميني (ره)، چاپ شانزدهم، ١٣٧٦ش.
- الفوائد الطوسية، شيخ حر عاملي، محمد بن حسن، قم، المطبعة العلمية، ١٤٠٣ق.
- كشف الظنون عن اسامي الكتب والفنون، حاجي خليفه، مصطفى ابن عبد الله، بيروت، دارالفكر بيروت، ١٤٢٧ - ١٤٢٨ ق ٢٠٠٧ م. طبع جديد.
- لسان الميزان، ابن حجر، احمد بن علي بن حجر العسقلاني، حيدر آباد هند، ١٣٢٩ق.
- المجموع الرائق من ازهار الحقائق، الموسوي، السيد هبة الله بن ابي محمد، تحقيق حسين درگاهي، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي ١٣٧٥ش، الطبعة الاولى.
- الوافي، كاشاني فيض، ملا محسن، اصفهان، منشورات مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام، طبع الاولى، ١٣٦٥ش.
- وفيات الاعيان و ابناء الزمان، ابن خلكان احمد بن محمد، تحقيق الدكتور احسان عباس، منشورات الرضي، ط الثالثة، ١٣٦٤ش.